



مفیر حیات
نشریه صفیر حیات موضوع محور است، موضوع این شماره هم «دین‌گریزی» است که بحث روز نیز می‌باشد. در ابتدا حضرت عالی بفرمایید چه تعریفی از دین و دینداری دارید تا به دین‌گریزی بپردازیم؟

سؤال خوبی است. آقایان علما دینداری را فطری می‌دانند که البته غلط هم نمی‌گویند من ابتدا فطری بودن را تعریف می‌کنم. انسان وقتی به دنیا می‌آید و چشمش به جهان گشوده می‌شود مواجه با یک موجوداتی می‌شود. چون انسان بالذات عاقل است. اهل اندیشه است و در مورد موجوداتی که با آنها مواجه می‌شود می‌اندیشد. وقتی درباره موجودات می‌اندیشد درباره مبدأ آنها نیز می‌اندیشد. که آیا این موجودات همیشه بوده‌اند یا پیدا شده‌اند. وقتی درباره خود موجودات و مبدأ آنها اندیشید درباره سرانجام آنها نیز می‌اندیشد. که آیا این موجودات ابدی هستند یا فناپذیر؟ این خصلت اندیشه آدمی است. در این اندیشیدن - که بالضروره هر کسی می‌اندیشد - وقتی که چشمش به جهان گشوده و با موجودات گوناگون آن مثل شجر و حجر و دریا و صحرا روبرو شد، هم به خود موجودات می‌اندیشد و هم به آغاز آنها که آغاز اینها کجا بوده و هم به فرجامشان.

عوامل دین‌گریزی

در گفتگوی صفیر حیات با

**غلامحسین
ابراهیمی دینانی**

(استاد دانشگاه)

صفیر حیات

سال چهارم
شماره نوزدهم و بیستم
فروردین و اردیبهشت/خرداد و تیر ماه ۱۳۹۷

اندیشیدن در آغاز و انجام کار، عقل آدمی است، وقتی می‌خواهد به آغاز عالم بیاندیشد مشکل پیدا می‌کند که مطالب مهمی می‌یابد. هر آن چه را فکر می‌کند آغاز عالم است می‌بیند خود آن هم آغاز دارد. مثلاً امروزه می‌گویند آغاز عالم، بیگ بنگ است؛ خوب ذهن چون سؤال کننده است می‌پرسد آغاز بیگ بنگ چیست؟ مثل اینکه در مورد بچه می‌گوییم پدرش او را به وجود آورده و پدرش را جد او؛ این سؤال پایان ندارد. برای پاسخ به این سؤال‌های عجیب و غریب ناچار به مبدئی می‌رسد که او نباید مولود چیزی باشد و آغاز هم نداشته باشد که همان خداوند است. پس می‌تواند با فکر به خدا برسد. در پایان هم همین طور است که پایان کجا است؟ یک وقت است که هیچ چیز نباشد و فقط نیستی است، این کجا و چه وقت است؟ دوباره به خدا می‌رسد. این را که بعد از سال‌ها فکر عمیق به آن می‌رسد می‌بیند که در قرآن کریم آمده است: «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن»، این بهترین جوابی است که انسان با عقل خویش به آن می‌رسد؛ پس این اندیشیدن است. بعد به ادیان که مراجعه می‌کند می‌بیند که ادیان هم همین را گفته‌اند. پیامبران الهی از وجود خداوند صحبت کرده‌اند و از روز معاد، خداوند این عالم را آفریده، آغاز هستی است و پایان هم به دست او است. پس می‌بیند آن چه که در عقلش بوده در نقل و کتب آسمانی هم هست. بنابراین از این طریق کم کم به سراغ انبیا و کتاب‌های آسمانی می‌رود. این علت توجه به دین است، از آن طرف هم از نظر تاریخی پیامبرانی آمده‌اند البته در مورد تعدادشان صحبت نمی‌کنیم. از حضرت آدم تا پیامبر ما حضرت ختمی مرتبت پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام آمده‌اند و کتابهایی هم مثل تورات، انجیل و قرآن آورده‌اند که در دست هستند. انسان وقتی به این کتاب‌ها رجوع می‌کند می‌بیند که حرف‌های خوب و عقل پسندی در آن کتاب‌ها هست، حرف‌هایی که به سختی با عقل خود به آنها می‌رسید یا نمی‌رسید در این کتاب‌ها زیباتر و بهتر بیان شده است. پس می‌فهمد که این انبیا از جانب خداوند آمده‌اند و حرف‌های خوبی دارند و در نتیجه ایمان می‌آورد. علت توجه انسان به دین این است که در درونش یک دغدغه‌ای هست، فکر می‌کند و به آغاز و انجام هستی می‌اندیشد، و می‌خواهد به این دو برسد. عقل می‌گوید که آغاز و انجامی هست و می‌بیند که کتاب‌های آسمانی بهتر این دو را بیان کرده‌اند. این علت

جذب شدن انسان به دین و پیامبران می‌شود.

صفریات
شما دغدغه‌های فطری و خود فطرت را هم جزو عقل می‌دانید؟

اصلاً چیزی جز عقل نداریم! فطرت غیر عقل اگر هم باشد به درد نمی‌خورد. فطرت، دل یا عشق؛ هر چه می‌گوید اگر نامعقول باشد خطای محض و به درد نخور است و اگر معقول باشد باید به آن توجه کرد. آیا فطرت مخالف عقل یا موافق آن است؟

صفریات
فطرت فوق عقل است... مثلاً وحی فوق عقل است!

وحی، خود عقل است. مخ عقل عقل است. فوق عقل چیست؟ آیا من به چیزی که می‌فهمم ایمان می‌آورم یا آن که نمی‌فهمم؟ بله فوق عقل را هم خود عقل می‌گوید. عقل می‌گوید بالاتر از من هم هست! عقل آنجا که نمی‌داند توقف می‌کند. فرد انسان وقتی از زبان پیامبران چیزی را که معقول است شنید می‌پذیرد و می‌گوید چیزی را که عقل من به آن نرسید پیامبر آن را بیان کرد، پس قبول می‌کند. این هم کار عقل است؛ عقل می‌گوید چیزی را که من به آن نرسیده‌ام پیامبر از جانب خدا بیان کرده است بنابراین من آن را می‌پذیرم.

صفریات
شاید کسی بگوید کار احساس است...

احساس هم می‌فهمد پس عقل است. احساس هم اگر نفهمد به درد نمی‌خورد. فطرت هم عقل است. اینهایی که امر فطری را بیان می‌کنند فطرت را چه معنا می‌کنند؟

صفریات
می‌گویند به گونه‌ای و رای عقل است. همین را هم عقل می‌فهمد یا غیر عقل؟

صفریات
پس با این تعریفی که شما بیان کردید آیا گریز از چنین دینی که مطابق با عقل باشد متصور است؟

آدم‌هایی که زحمت تعقل را به خود نمی‌دهند دین گریز می‌شوند. چون این فرد تنبل است. عقل، دغدغه و تفکر می‌خواهد و این گونه افراد حوصله آن را ندارند. علل دین گریزی چند چیز است: یکی این که فرد تنبل است و تعقل برای او سخت است، می‌خواهد بدون فکر و اندیشه مرید یک شیادی بشود. دیگر این که چون فرد عمیقی

■ **قاصر به یک معنایی
سرانجام مقصر می‌شود.
قاصر جاهل به یک معنا
گناه ندارد اما باید به
قصورش پی ببرد چون
خدا به او قدرت فهم داده
است. اگر به قصور خود
پی برد و جبران آن را
نکرد مقصر می‌شود. اما
اگر به هر عنوان به این
قصور پی نبرد جاهل باقی
می‌ماند.**

■ **اگر زندگی، وسیع تر از زندگی مادی و حسی است، علم تجربی چه جوابی برای زندگی بعد از این دنیای حسی دارد؟ تجربه نمی تواند آن زندگی را تأمین کند، اما دین برای آن زندگی برنامه دارد.** ■

نیست آثار و عملکردی را از دینداران و مدعیان دیانت و حتی رهبران آن می بیند که درست نیست و با تعالیم پیامبران، سازگار نیست. آن تعالیم معنای معقول و قشنگی دارند در حالی که عملکرد مدعیان دیانت این گونه نیست. در نتیجه با خود می گوید یا اینها دروغ می گویند یا از اساس اشتباه فهمیده اند. بنابراین، این آدم، دین گریز می شود. یکی از علل دین گریزی امروزه این است که افراد

عملکرد مدعیان دیانت را درست نمی پندارند یا بر این گمان هستند که صحیح نیست. وقتی گفتار این مدعیان را دروغ می پندارد اساس دین را زیر سؤال می برد. سومین علت آن این است که دنیای امروز دنیای پوزیتیویسم و علم تجربی است. نمی گویم علم خوب نیست یا من با علم مخالف هستم. علم هر روز بیشتر پیشرفت می کند. تمام مظاهر تکنولوژی اعم از تلویزیون، موبایل، ماشین و... محصول پیشرفت هر روز علم هستند، وسایلی که تا ۲۰۰ سال پیش اصلاً وجود نداشتند. در اثر این پیشرفت ها مردم به علم ایمان آورده اند اما چون این علم، حسی و تجربه گرا است، نمی خواهد بالاتر از حس و تجربه را درک و قبول کند. بنابراین نمی تواند خدا را بفهمد. علم در ذرات فیزیک و ذره و زیر ذره و هسته اتم تحقیق می کند و می گوید خدا در اینها نیست؛ یا یک پزشک تمام بدن انسان اعم از قلب و مغز و... را آناتومی می کند و اما می گوید ما خدایی نیافتیم. در نتیجه، چون اصالت با تجربه است موجوداتی مثل خدا و روح، انکار می شوند. علم گرایی خوب است اما حد افراطی آن که همه چیز را در حد تجربه دانستن و بالا نرفتن از آن درست نیست. اگر بشر در تجربه بماند و نتواند بالاتر از دایره تجربه پیش برود دین گریزی پدید می آید. مثل افرادی که علم زده هستند. پس دین گریزی نسل جدید به سه دلیل خلاصه می شود: تنبلی فکری، عملکرد ناصحیح مدعیان دینداری و اصالت را به تجربه حسی دادن و از تجربه فراتر نرفتن.

پیرو صحبت های حضرت عالی، استاد مطهری نیز نارسایی مفاهیم فلسفی غرب را عامل دین گریزی و گرایش به مادی گرایی می داند.

همه اش هم نارسایی فلسفه غرب نیست، حتی ممکن است رسایی فلسفه غرب موجب دین گریزی شود! مثلاً ممکن است شما آثار ژان پل سارتر (فیلسوف اگزیستانسیالیست و ملحد فرانسوی) را خوب بفهمید اما دین گریز نشوید با این که خود سارتر یک فیلسوف دین گریز و ملحد است. خود فلسفه وی دین گریز است.

مفیدیات
برداشت های مختلفی از دین در طول تاریخ شده است آیا ممکن است عوام را و نه اندیشمندان را دچار تردید در حقانیت دین کند و آیا این هم یکی از دلایل دین گریزی است؟

بله، این هم یک علت است. برداشت غلط، محصول عدم تفکر و تعمق است. به ویژه جایی که کسی خوب تحقیق نمی کند اما می گوید حق با من است.

مفیدیات
در جامعه معاصر امروز ما و در ایران امروز، کدام یک از این سه عامل را مؤثرتر در دین گریزی می دانید؟ آیا عملکرد بد مدعیان دین، تأثیر بیشتری ندارد؟

من در مقام اندازه گیری این عوامل نیستم؛ اما می توانم بگویم هر سه عامل تأثیر به سزایی دارند. البته ممکن است عوامل ریزتری هم باشند اما من عمده آن را گفتم.

مفیدیات
بعضی معتقدند یکی از عوامل دین گریزی، نگاه عمودی به دین است نه افقی! و می گویند بشر، سراسر نیاز است و دین باید پاسخ گوی همه نیازهای بشر باشد. عده ای می گویند دین ما را سیواب و ارضا کرده لذا ما دین را رها می کنیم و به سراغ چیزهای دیگر از قبیل تجربه می رویم؛ یا عرفان های نو ظهور را جایگزین می کند. اینجا باید چه کرد؟

اولاً؛ عمودی نیست که افق نداشته باشد. این عمود اگر بالا برود اما پایین نیاید ابتر است. عمود از پایین تا بالا است. عمودی اتفاقاً خوب است، اما قاعده را هم باید دید. می توان تا بی نهایت بالا رفت اما پایه عمود همین زمین است. جواب دوم این است که حتی اگر بگوییم تجربه بیشتر از دین به نیازهای زندگی ما جواب داده است، باید گفت همه زندگی انسان همین زندگی مادی است؟ انسان برای این زندگی چند روزه آمده است؟ یا فراتر از این زندگی این دنیایی است؟ اگر زندگی، وسیع تر از زندگی مادی و حسی است، علم تجربی چه جوابی برای زندگی بعد از این دنیای حسی دارد؟ تجربه نمی تواند آن زندگی را تأمین کند، اما دین برای آن زندگی برنامه دارد.

اما این که گفتید مثلاً عرفان های جدید را جایگزین دین می کند! باید گفت: دین خودش عرفان است؛ عرفان یعنی

معرفت خداوند. این عرفان‌های به اصطلاح جدید که حاوی معرفت به خدا نیستند به هیچ دردی نمی‌خورند.

صفیریات

استاد با توجه به ساحت وجودی انسان یعنی عقل، احساس و اعضا و جوارح؛ گفته می‌شود که دین به معانی خاص یعنی اسلام برای هر سه این ساحت‌ها برنامه دارد، در حوزه عقل، بحث از اعتقادات مطرح است، در حوزه احساس، اخلاق و در ساحت اعضا و جوارح هم فقه و تکالیف فقهی. به نظر شما اگر جامعه‌ای نسبت به یکی از این سه حوزه بی‌مبالا بود شما آن را جامعه بی‌دینی می‌دانید؟

این جامعه بی‌دین نیست ولی از لحاظ دینی ناقص است.

قاصر به یک معنایی، سرانجام مقصر می‌شود. قاصر جاهل به یک معنا گناه ندارد اما باید به قصورش پی ببرد چون خدا به او قدرت فهم داده است. اگر به قصور خود پی برد و جبران آن را نکرد مقصر می‌شود. اما اگر به هر عنوان به این قصور پی نبرد جاهل باقی می‌ماند.

صفیریات

شاخصه‌های یک جامعه دیندار از نظر شما چیست؟
دیندار به معنایی که ظواهر دینی را رعایت کند مثل جامعه ما یا عربستان سعودی است که ظواهر دینداری در آن رعایت می‌شود وجود دارد. اما دیندار با توجه به سه مرحله‌ای که من گفتم خیلی سخت است. همان کلمه

■
دین‌گریزی نسل جدید
به سه دلیل خلاصه می‌شود:
تنبلی فکری،
عملکرد ناصحیح مدعیان دینداری
و اصالت را به تجربه حسی دادن
و از تجربه فراتر نرفتن.
■



به هر کدام از این سه بخش، لطمه‌ای وارد شد نقصی دارد، نسبت به آن بی‌دین است و اگر به هر یک از این سه بخش، مؤمن باشد دیندار کامل است.

صفیریات

پس ما نمی‌توانیم بی‌دین را به صورت مطلق تصور کنیم! زیرا به هر حال هر انسانی در یکی از سه ساحت گفته شده مقید به دینی می‌باشد.

نه! موافق نیستیم. آدم بی‌دین مطلق هم پیدا می‌شود. مانند کسی که عمداً با دین سر ستیز و عناد دارد.

صفیریات

حال اگر کسی ناگزیر دین‌گریز شد. مثلاً در اثر عملکرد مدعیان دینداری، این فرد هم مورد عذاب خدا قرار می‌گیرد؟

در باره عذاب الهی من نمی‌توانم قضاوت کنم؛ اما این فرد چنان چه به موازین دینی پشت کرد مقصر است، اما شاید جرمش کمتر از آن باشد که عناد دارد.

صفیریات

قبول دارید که چنین فرد بی‌دین که گریزش از دین واکنشی است، قاصر است و نه مقصر؟

عمودی که شما گفتی؛ یک وقت دینداری در سطح افقی است یعنی عمل به همین ظواهر، اما دینداری حقیقی باید در عمق زندگی جریان داشته باشد. این فرد به وحدت وجود و معرفت عمیق به باری تعالی می‌رسد، مثل معرفت حضرت علی علیه السلام؛ امام علی تجسم کامل دین است، پیدا کردن چنین دینداری بسیار سخت است. جامعه‌ای که همه افراد مثل امام علی یا سلمان باشند یافت نمی‌شود.

صفیریات

در تجربه و نمونه تاریخی موردی داریم که مظهر دین اصیل و کامل یافت شده باشد؟

جامعه‌ای که همه مثل پیامبر یا امام علی که مظهر دین کامل است پیدا نشده است. فرد کامل و اعلای دینداری حضرت پیامبر و حضرت امیر است. مثل ایشان تا حالا نیامده است اما کمتر از ایشان بوده است.